

اعتبارسنجی روایات آخرالزمانی مربوط به خسف شهر بصره*

زهرا بهاری^۱
راضیه شیرینی^۲
علی رضایی^۳

چکیده

خسف شهر بصره، به عنوان یکی از رویدادهایی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، از روایات مورد توجه محدثان از قرون اولیه صدر اسلام به بعد بوده است. خسف به معنای فرورفتن، تاریکی و ناپدید شدن؛ یکی از نشانه‌های حتمی ظهور در روایات شمرده شده است. در مورد خسف بصره سه‌گونه روایت نقل شده است: ۱. خسف بصره همزمان با خسف برخی از شهرهای دیگر؛ ۲. خسف بصره به تنهایی؛ ۳. غرق شدن شهر بصره در آب. براساس این روایات شهر بصره پس از خسف ویران و نابود می‌شود. موضوع این روایت نخستین بار در *نهج البلاغه* آمده است. تعداد قابل توجهی از منابع روایی اهل سنت و برخی از منابع شیعی بدون توجه به معیارهای اعتبارسنجی، این روایات را نقل کرده‌اند. امروزه نیز برخی درصدد اعتبارسنجی برخی علائم ظهور از جمله خسف بصره برآمده‌اند ولی هیچ‌کدام بررسی جامع و کاملی در این زمینه ارائه نداده‌اند. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که روایات خسف بصره چه مقدار اعتبار داشته و می‌توان بر آنها تکیه کرد؟ در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به این مهم پرداخته شده است. ضعف سند از عمده اشکالاتی است که این روایات از آن رنج می‌برند. نتایج به دست آمده از بررسی این روایات نشان می‌دهد بیشتر آنها از نظر سند ضعیف بوده و نمی‌توان به آنها استناد کرد.

واژگان کلیدی

ظهور مهدی، خسف، آخرالزمان، خسف بصره.

مقدمه

توجه به نشانه‌های ظهور، از قرون اولیه همواره مورد توجه محدثان و متکلمان مسلمان بوده است. از آن جا که انگیزه اغلب این نویسندگان توجه دادن به مسئله ظهور مهدی در آخرالزمان و تثبیت آن بوده است؛ روایات در این باب را بدون پردازش و اعتبارسنجی در کتب

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، ایران.

خود جمع‌آوری کرده‌اند. اعتبارسنجی روایات از مسائلی است که در دوره‌های متأخرتر صورت گرفته و هرکس بنا بر ضرورت به بررسی برخی از این نشانه‌ها همت گماشته است. موضوع خسف بصره، از جمله این موضوعات است که کمتر مورد توجه بوده و به صورت جامع و کامل بررسی آن صورت نگرفته است. از این رو ما با دو گونه پیشینه عام و خاص در این موضوع رو به رو هستیم.

پیشینه عام: اغلب کتب حدیثی، که در ضمن دیگر روایات به اخبار نشانه‌های ظهور مهدی و علائم آخرالزمان نیز پرداخته‌اند؛ و کتبی که به صورت خاص موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را پیگیری کرده‌اند؛ در این دسته قرار می‌گیرند. از جمله این کتب که به صورت مجموعه‌نگاری تدوین شده می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

۱. **دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه**، محمد محمدی ری‌شهری در ده جلد؛ ۲. **موسوعة الامام المنتظر عجل الله تعالی فرجه الیه**، سید محمد حسین میرباقری در ۵ جلد؛ ۳. **موسوعة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الیه**، سید محمد صدر در چهار جلد؛ ۴. **مجمع احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الیه**، مؤسسه معارف اسلامی در ۸ جلد که از منابع شیعه و عامه جمع‌آوری کرده است.

تفاوت در رویکرد و عدم اعتبارسنجی و تحلیل محتوا در این کتب، از وجوه افتراق میان این تحقیق با کتب پیش گفته است.

پیشینه خاص: نگاشته‌هایی است که درباره احادیث بصره پدید آمده است و پیوندی با موضوع رساله دارد، که برخی از آنها در پی خواهد آمد:

۱. «بصره شهر پرماجرا»، مشکل العبادی، محسن، ترجمه سید شاهپور حسینی، ماهنامه موعود شماره ۱۰۳. نگارنده تلاش کرده خطبه امام علی عجل الله تعالی فرجه الیه درباره بصره را با دو زمینه بررسی کند. ابتدا اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان ظهور، سپس تغییرات اقتصادی و اجتماعی بصره پس از ظهور را پی می‌گیرد. وی اخبار رسیده درباره بصره را دو گونه می‌داند: ۱. برخی صرفاً از پدیده‌های آخرالزمانی خبر می‌دهند که جزو اخبار غیبی است و پیوندی با نشانه‌های ظهور ندارد؛ ۲. برخی دیگر مربوط به نشانه‌های ظهور است، هرچند حوادث بصره در نگاه نویسنده نشانه حتمی ظهور نیست. این نگاشته تنها خطبه حضرت امیر را بررسی می‌کند و دیگر روایات درباره خسف بصره را نمی‌آورد.

۲. «خسف و زلزله قبل از ظهور در منابع فریقین با تأکید بر اعتبارسنجی زلزله تهران و ری»، مصطفی امیری، پژوهش‌های مهدوی شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷. نگارنده پدیده خسف و زلزله و بسیاری آن در عصر ظهور و پیش از آن را بررسی می‌کند و بصره نمونه‌ای از شهرهایی است که

در آن خسف و زلزله روی می‌دهد. به بیان دیگر خسف بصره ویژگی ندارد و این پدیده به شکل فراوان و در نقاط بسیار رخ می‌دهد. از این رو خسف بصره به تنهایی نشانه ظهور نیست. در این نگاشته، نشانی از بررسی سندی روایات، دیده نمی‌شود و تنها چند روایت که درباره خرابی ری رسیده را اعتبارسنجی می‌کند.

۳. «بررسی سندی و دلالتی روایات علائم ظهور بصره»، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز، مرتضی خلیلی راد، ۱۳۹۹، <https://civilica.com/doc/1183872>. این مقاله در روش همانند رساله پیش رو است ولی از میان روایات خسف بصره تنها یک روایت را بررسی می‌کند و به دیگر نشانه‌های ظهور بصره می‌پردازد.

مقدمه

توجه به رویدادهای آخرالزمان در همه ادیان و مکاتب وجود دارد با این حال مسلمانان و به خصوص شیعه توجه بیشتری به این مسئله از خود نشان داده‌اند. تراکم این دسته از روایات در میان دیگر موضوعات در منابع شیعی، این ادعا را تصدیق کرده و جایگاه آن را میان شیعیان نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد پیوند آخرالزمان با منجی از سویی و ظلم و ستم حاکمان به خصوص در دوره بنی‌امیه زمینه‌ساز توجه به روایات مهدوی گردیده است. با این حال هم دادگران و هم حاکمان بیدادگر دست به دامن روایات مهدوی شدند تا جایی که برخی برای رسیدن به اهداف خویش و مشروعیت بخشیدن به حکومت‌شان، حدیث‌سازی و نقل روایات ساختگی را پایه ریزی کردند. نمونه‌های روشن این رویکرد را در فرقه‌های «کیسانیه»، «زیدیه» و «اسماعیلیه» برای همراه کردن مردم، و در بازتاب گسترده القابی مانند «منصور»، «هادی»، «رشید» و «سفاح» در دوره عباسیان برای پذیرش و استمرار حکومت آنان، می‌توان یافت.

این بستر اجتماعی که روایات مهدوی زمینه‌ساز آن بود، سبب شد هر دو گروه در نبود روایات کافی، آن را ساخته و هر آنچه لازم می‌دانستند در محتوای آن بیافزایند. کثرت روایات مهدوی و اختلاف گسترده آنها در متن^۱ خود نشانگر این جعل و تحریف است. از این رو

۱. برای نمونه با وجود تواتر مضمون از نسل پیامبر بودن مهدی علیه السلام کیسانیه با جعل روایاتی تلاش کردند بیان کنند مهدی علیه السلام از نسل حضرت علی علیه السلام است تا زمینه قائم بودن محمد حنفیه را درست کنند. نیز فرقه زیدیه با اعتقاد به مهدویت نوع نه شخصی، زید را قائم معرفی کردند (رک: زهرا خلیلی، مهدویت در زیدیه و مقایسه آن با امامیه). همچنین عده‌ای از محققین درباره مجموعه روایاتی که در معرفی مهدی علیه السلام به نام و کنیه و نام پدر اشاره دارند، اعتقاد دارند که بخش همسانی نام پدر حضرت مهدی علیه السلام با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخته زیدیان و عباسیان است تا بتواند بر نفس زکیه

سنجش سندی و متنی روایات رسیده درباره نشانه‌های ظهور، ویژگی‌های مهدی علیه السلام و رخداد‌های آخرالزمان را ضروری می‌سازد. «خسف» و فرورفتن برخی شهرها یکی از پدیده‌های پرتکرار در روایات مهدوی است. در روایات نشانه‌های ظهور یا رویداد‌های آخرالزمان پدیده «خسف پیدا»، «خسف بغداد»، «زلزله شدید در شام» و «خسف بصره» و... آمده است. در این نوشتار سنجش سندی روایات «خسف بصره» پی‌گیری می‌شود.

خسف

لغت‌شناسان معانی مختلفی در واژه «خسف» بیان کرده‌اند: فرو نشست زمین با تمام چیزهای روی آن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۲۰۲؛ صاحب، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۶۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۶۷)؛ پنهان شدن چیزهای روی زمین (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۱، ۵۹۷)؛ نقصان، و ذلت و خواری (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۸۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۶۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۴۵). علامه مصطفوی از لغت‌شناسان معاصر نیز، اصل واژه را داخل شدن و فرورفتن یک چیز دانسته است، به طوری که اثری از آن باقی نماند. و دیگر معانی بیان شده را مجاز می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۳، ۶۵-۶۶).

به نظر می‌رسد گفته علامه مصطفوی از دیگر معانی دقیق‌تر بوده و معانی گوناگونی که برای «خسف» در کتاب‌های لغت‌شناسان آمده، همگی معانی حقیقی نبوده و بیشتر معانی یاده شده، به خاطر دگرگونی فاعل یا مفعول یا حرفی است که همراه آن آمده است. برپایه این معنا، مراد از این واژه در اصطلاح از بین رفتن شهر بصره به وسیله یک حادثه طبیعی مثل زلزله یا سیل است به طوری که اثری از آن باقی نماند.

خسف بصره در منابع

روایات مربوط به رویداد خسف در بسیاری از منابع کهن آمده است که گوناگونی این منابع و نیز دست اول بودن آنها و توجه محدثان بزرگ شیعه و عامه به این روایات می‌تواند دلیل بر اصالت و درستی اصل این رخداد باشد. برخی از این روایات درباره خسف بصره است. از میان منابع شیعه می‌توان به: *تفسیر القمی* (قمی (م قرن ۳ ق)، ج ۱، ۱۴۲، ۲۰۴؛ ج ۲، ۲۱، ۱۰۴ و ۱۳۴)؛

تطبیق کنند. از سوی دیگر فاطمیون بیشتر روایات نسب حضرت مهدی علیه السلام را به «از نسل فاطمه بودن» تغییر دادند تا تأییدی بر فعالیت آنها باشد.

الكافی (کلینی (م ۳۲۹ق)، ج ۸، ۱۶۶ و ۳۱۰)؛ الغیبه (نعمانی (م ۳۶۰ق)، ۱۰، ۱۴۷، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۳۰۵ و ۳۰۶)؛ کمال الدین و تمام النعمه (شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، ج ۱، ۲۵۱، ۳۳۱؛ ج ۲، ۶۴۱، ۶۴۹ و ۶۵۰)؛ الارشاد (شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، ج ۱، ۳۲۶؛ ج ۲، ۳۶۸، ۳۷۲ و ۳۷۸)؛ والعیبه (شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، ۴۳۶، ۴۳۷ و ۴۴۲)، اشاره کرد. از میان منابع اهل سنت می توان از صحاح سته، مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، ج ۶، ۱۰۵، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۹۰، ۳۱۸، ۳۳۶-۳۳۷) و صحیح ابن حبان (م ۳۵۴ق)، ج ۱۵، ۱۵۵-۱۶۰) نام برد. گفتنی است که در کتاب هایی همچون صحیح بخاری (م ۲۵۶ق)، ج ۲، ۱۵۹؛ ج ۳، ۱۹) و صحیح مسلم (م ۲۶۱ق)، ج ۸، ۱۶۶-۱۶۸) از حرکت سپاهی به سوی کعبه به قصد تخریب آن و فرورفتن آن در سرزمین بیدا یا پناهنده شدن مردی به خانه خدا و حرکت سپاهی بدان سو برای کشتن آن مرد در نهایت فرورفتن آن سپاه در منطقه بیدا سخن گفته شده است. این خسف و فرورفتن چه به عنوان نشانه ای از ظهور یا رخدادی آخرالزمانی باشد، در نقاط مختلفی خواهد بود. ولی برخی از نقاط که به طور ویژه اسم برده شده، بسیاری از آنها پیش از ظهور و بعضی همراه ظهور یا پس از آن است.

روایات مربوط «خسف بصره» را می توان در چند دسته تقسیم بندی کرد:

الف) روایات بیانگر خسف شهرهای مختلف از جمله بصره؛

ب) روایاتی که مربوط به خسف شهر بصره است؛

ج) روایاتی که بیانگر خسف بصره همراه با غرق شدن است.

الف) بررسی اعتبار سندی روایات «خسف بصره» همراه شهرهای دیگر

این روایات به اصل پدیده خسف اشاره کرده و برخی شهرهایی که گرفتار خسف می شوند، را

نام می برد:

روایت اول

الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُنْذِرِ الْحَوْزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَبْرُجُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعَاصِيهِمْ يَنَارٌ تَنْظَهُرُ فِي السَّمَاءِ وَحُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَخَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَخَسْفٌ بِبَلَدِ الْبَصْرَةِ وَدِمَاءٌ تُسْفِكُ بِهَا وَحَرَابٌ دُورَهَا وَفَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَتُؤْمَلُ أَهْلُ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَهُ قَرَارٌ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۸)؛

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: مردم پیش از قیام قائم از گناهان شان بازداشته می شوند با آتشی که در آسمان آشکار می شود و قرمزی که آسمان را روشن می کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می دهد و خونی هایی که در آن جا ریخته می شود و ویران شدن

خانه هایش و عراقی‌ها به ترسی گرفتار می‌شوند که دیگر برای آنان آرامشی نباشد.

این روایت را اولین بار در قرن پنجم مفید (م ۴۱۳ق) در *الارشاد*، ج ۲، ۳۷۸؛ نقل کرد و جوامع روایی بعدی به نقل از شیخ مفید آن را آورده‌اند، (طبرسی (م ۵۴۸ق)، در *اعلام الوری*، ج ۲، ۲۸۴)، (اربلی (م ۶۹۲ق)، در *کشف الغمّه*، ج ۲، ۴۶۲)، عاملی (م ۸۷۷ق)، در *الصرّاط المستقیم*، ج ۲، ۲۵۰؛ (فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، در *نوادیر الاخبار*، ۲۵۸)، (حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) در *وسائل الشیعه*، ج ۵، ۳۶۱)، (مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، در *بحار الانوار*، ج ۵۲، ۲۲۲)، و (حائری یزدی (م ۱۳۳۳ق)، در *الزّام الناصب*، ج ۲، ۱۲۳)، این روایت را نقل کرده‌اند (رک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ق: ج ۵، ۲۱۱).

این روایت برخی نشانه‌های ظهور را بیان می‌کند و به خسف بصره در کنار خسف بغداد، اشاره می‌کند. با توجه به فاصله زمانی شیخ مفید و امام صادق علیه السلام و تعداد راویان، روایت مرسل است. منذر الخوزی مجهول است و در کتب تراجم و رجال شناسی نامی از وی نیامده است. حسین بن یزید نیز به گمان همان حسین بن یزید النوفلی باشد. وی، کوفی و اهل شعر و ادبیات بود و در ری می‌زیست و در همان شهر از دنیا رفت. نجاشی در شرح حالش چنین می‌نگارد:

ابوعبدالله شاعر و ادیب کوفی است که ساکن ری شد و همان جا فوت کرد. برخی از قمی‌ها می‌گفتند وی در آخر عمرش غلو می‌کرد - خدا بهتر می‌داند! - ولی دلیلی بر این مطلب ندیدیم (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۲).

به نظر می‌رسد وی ثقه و مورد اعتماد است گرچه در آخر عمر اهل غلو بود.

سند روایت پس از شیخ مفید، کمی گرفتار تصحیف می‌شود. برای نمونه در نسخه‌ای از *اعلام الوری* «الحسن بن یزید» به جای «الحسین بن یزید»، آمده (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۵۸)؛ و مجموعه *نفیسه فی تاریخ الائمه* «الخوزی» را به «الجوربی» بدل کرده (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۲ق: ۳۵۱)؛ و مجلسی در *بحار الانوار* «الجوزی» آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۲۱). در متن نیز حرعاملی با اندکی تغییر روایت را نقل می‌کند. وی بخش «خسف بصره» را «خسف بمناره البصره» (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۳۷۱) آورده است.

با توجه به مطالب پیش گفته به این روایت نمی‌توان تکیه کرد؛ زیرا افزون بر ارسال، از تصحیف و تحریف نیز رنج می‌برد و با توثیقات عام نیز نمی‌توان سند روایت را درست کرد. گرچه بنابر جایگاه شیخ مفید نزد رجال شناسان (خوئی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۸، ۲۱۳) حتی نزد دانشمندان عامه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ج ۵، ۳۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ۱۵۷)

نمی‌توان به شکل قطعی به ساختگی بودن، حدیث شهادت داد ولی به این حدیث نمی‌توان تکیه کرد و آن را پذیرفت.

روایت دوم

قَدْ جَاءَتْ الْأَخْبَارُ بِذِكْرِ عِلْمَاتٍ لِيَزْمَانَ قِيَامِ الْقَائِمِ الْمُهْتَدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَوَادِثَ تَكُونُ أَمَامَ قِيَامِهِ وَآيَاتٍ وَدَلَالَاتٍ فِيهَا خُرُوجُ الشُّفِيَانِي وَقَتْلُ الْحَسَنِ وَاجْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْمُلْكِ الدُّنْيَاوِي وَكُسُوفُ الشَّمْسِ فِي التَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُسُوفُ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ عَلَى خِلَافِ الْعَادَاتِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَكُودُ الشَّمْسِ مِنْ عِنْدِ الرُّوَالِ إِلَى وَسَطِ أَوْقَاتِ الْعَصْرِ وَطُلُوعُهَا مِنَ الْمَغْرِبِ وَقَتْلُ نَفْسٍ رَكِيَّةٍ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَذَبْحُ رَجُلٍ هَاشِمِي بَيْنَ الرَّيْنِ وَالْمَقَامِ وَهَذَا سُورِ الْكُوفَةِ وَإِقْبَالِ رَايَاتِ سُودٍ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ وَخُرُوجِ الْيَمَانِي وَظُهُورِ الْمَغْرِبِيِّ بِمِصْرٍ وَتَمَلُّكِهِ لِلشَّمَامَاتِ وَتُرُوقِ التُّرُكِ الْحَزْبِيَّةِ وَتُرُوقِ الرُّومِ الرَّمْلَةَ وَطُلُوعِ حَجْمٍ بِالْمَشْرِقِ بِضِيءٍ كَمَا بِضِيءِ الْقَمَرِ ثُمَّ يَنْعَطِفُ حَتَّى يَكَادَ يَلْتَقِي طَرْفَاهُ وَحُمْرَةٌ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَتَنْتَشِرُ فِي آفَاقِهَا وَنَارٌ تَظْهَرُ بِالْمَشْرِقِ طَوَّلًا وَتَبْقَى فِي الْحَيَاةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَخَلْعُ الْعَرَبِ أَعْتَنَهَا وَتَمَلُّكُهَا الْبِلَادَ وَخُرُوجُهَا عَنْ سُلْطَانِ الْعَجَمِ وَقَتْلُ أَهْلِ مِصْرٍ أَمِيرَهُمْ وَخَرَابُ الشَّامِ وَاجْتِلَافُ ثَلَاثَةِ رَايَاتٍ فِيهِ وَدُخُولُ رَايَاتِ قَيْسٍ وَالْعَرَبِ إِلَى مِصْرٍ وَرَايَاتِ كِنْدَةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَوُرُودُ خَيْلٍ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ حَتَّى تُرْبِطَ بِغِيَاةِ الْحَيْبَةِ وَإِقْبَالُ رَايَاتِ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ تَحْوِيهَا وَبِثْقَى فِي الْفُرَاتِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَاءُ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ وَخُرُوجُ سِتِّينَ كَذَّابًا كُلَّهُمْ يَدْعِي التُّبُوءَ وَخُرُوجُ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ كُلَّهُمْ يَدْعِي الْإِمَامَةَ لِنَفْسِهِ وَإِحْرَاقُ رَجُلٍ عَظِيمٍ الْقَدْرِ مِنْ شِيعَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ بَيْنَ جَلُولَاءِ وَخَانِقِينَ وَعَقْدُ الْحُسَيْنِيِّ إِلَى الْكَرْبَلَةِ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ وَارْتِفَاعُ رِيحٍ سُودَاءَ بِهَا فِي أَوَّلِ النَّهَارِ وَرَلْزَلَةٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا وَخَوْفٌ يَشْمَلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَمَوْتٌ ذَرِيْعٍ فِيهِ وَنَقْصٌ مِنَ الْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ وَالنَّمَرَاتِ وَجَرَادٌ يَظْهَرُ فِي أَوَانِهِ وَفِي غَيْرِ أَوَانِهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى الرَّزْعِ وَالْغَلَاتِ وَقَلَّةٌ رِيحٌ لِمَا يَزْرَعُهُ النَّاسُ وَاجْتِلَافُ صِنْفَيْنِ مِنَ الْعَجَمِ وَسَفْكَ دِمَاءٍ كَثِيرَةٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَخُرُوجُ الْعَبِيدِ عَنْ طَاعَةِ سَادَتِهِمْ وَقَتْلُهُمْ مَوَالِيَهُمْ وَمَسْخُ لِقَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ حَتَّى يَصِيرُوا قِرْدَةً وَخَنَازِيرًا وَعَلَبَةً الْعَبِيدِ عَلَى بِلَادِ السَّادَاتِ وَنِدَاءٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّ أَهْلِ لُغَةٍ بِلُغَتِهِمْ وَوَجْهُ وَصَدْرٌ يَظْهَرَانِ مِنَ السَّمَاءِ لِلنَّاسِ فِي عَيْنِ الشَّمْسِ وَأَسْوَاتٌ يَنْشُرُونَ مِنَ الْقُبُورِ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الدُّنْيَا فَيَتَعَارَفُونَ فِيهَا وَيَتَرَاوَرُونَ. ثُمَّ يَحْتَمُّ ذَلِكَ بِأَرْبَعِ وَعَشْرِينَ مَطْرَةً تَتَّصِلُ فَتُخَيِّبُهَا الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا وَتُعَرَّفُ بِرُكَايَتِهَا وَتُرُوقُ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّ عَاهَةٍ عَنْ مُعْتَقِدِي الْحَقِّ مِنْ شِيعَةِ الْمُهْتَدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ حَوْلَهُ لِنُصْرَتِهِ كَمَا جَاءَتْ بِذَلِكَ الْأَخْبَارُ. وَمِنْ جُمْلَةِ هَذِهِ الْأَحْدَاثِ مَحْتَمَّةٌ وَمِنْهَا مُشْتَرِطَةٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَإِنَّمَا ذَكَرْنَاهَا عَلَى حَسَبِ مَا تَبَيَّنَ فِي الْأَصُولِ وَتَصَمَّمْنَا الْأَنْتَرِ الْمُنْقُولُ وَ بِاللَّهِ نَسْتَعِينُ وَإِيَّاهُ نَسْأَلُ التَّوْفِيقَ (مفيد، ۱۴۱۳ق: ۳۶۸-۳۷۰).

شیخ مفید رحمته الله علیه در ابتدا و مقدمه باب نشانه‌های ظهور، می‌گوید: بدان که روایاتی در ذکر نشانه‌های زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه رسیده که پیش از ظهور آن بزرگوار آن نشانه‌ها آشکارا شود و حوادثی پیش آید. از آن جمله است: خروج سفیانی، کشته شدن سید حسنی، اختلاف بنی‌عباس در سلطنت، گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان، گرفتن ماه در آخر آن - برخلاف عادت - فرورفتن زمین بیداء (که سرزمینی است میان مکه و مدینه) و فرورفتن زمینی در مشرق، و زمینی در مغرب، و در پایان این مقدمه می‌گوید: این نشانه‌ها که گفته شد قسمتی از آنها حتمی است و قسمتی مشروط به شروطی است و البته خداوند داناتر است بدان چه خواهد شد، و ما مطابق آنچه در کتب حدیث و روایات وارد شده نقل کردیم و از خدا یاری جوئیم و توفیق خواهیم. با کمال تعجب این مقدمه در کتب دیگر به عنوان یک روایت از شیخ مفید در ارشاد گزارش شده است تا قرن چهارده که الزام الناصب آن را منسوب به امام صادق عجل الله فرجه می‌کند.

پس از شیخ مفید، اربلی (م ۶۹۲ق) در (کشف الغمه، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۵۷-۴۵۸)؛ و ابن صباغ (م ۸۵۵ق) در (الفصول المهمة، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۱۲۳-۱۱۳۰) این مقدمه را به عنوان یک روایت و بدون کم و کاست از ارشاد نقل کرده‌اند. در قرن یازدهم میرلوحی (م قرن ۱۱) در (مختصر کفایة المهتدی، ۱۴۲۷ق: ۲۱۱-۲۱۲) با مختصر کردن این مقدمه، علائم ظهور را به نقل از ارشاد بیان می‌کند. سپس حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) در (اثبات الهداة، بی تا: ج ۵، ۳۷۰-۳۷۱)؛ علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، در (بحار الانوار، بی تا: ج ۵۲، ۲۱۹-۲۲۱)؛ خاتون آبادی (م ۱۲۷۲ق)، در (کشف الحق، ۱۴۲۶ق: ۱۴۵-۱۴۶)؛ این مقدمه را به عنوان روایت بیان کرده‌اند؛ و برای اولین بار در قرن چهاردهم حائری یزدی (م ۱۳۳۳)، در (الزام الناصب، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۲۳) این مقدمه را به نقل از ابی عبدالله عجل الله فرجه می‌آورد.

روایت سوم

يَمْرُجِشِ السَّفِيَانِي الْمَتْوَجِّهَ إِلَى الْعِرَاقِ بِقَرْقِيسِيَا فَيَكُونُ قِتَالُ بَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدِ اللَّهِ فَيَرْجِعُ الْمَغْرِبِي إِلَى الْجَزِيرَةِ بَعْدَ أَنْ يَقْتُلَ مِنَ الطَّرْفَيْنِ مِثَّةَ أَلْفٍ... ثُمَّ يَتَابِعُ الْجَيْشِ السَّفِيَانِي سِيرَهُ، فَيَسْبِقُ الْيَمَانِي إِلَى الْعِرَاقِ، فَيَمْرُقِي بَغْدَادَ فَتَرْتَفِعُ فِيهَا رِيحٌ سَوْدَاءٌ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، وَيَصِيحُهَا زَلْزَالٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا، وَحَتَّى تَنْخَسِفَ (الْحَلَّةُ) مِنَ الرَّجْفَةِ وَتَنْخَسِفَ الْبَصْرَةُ وَتُخْرَبَ (سَلِيمَانَ، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۱۱۱۹).

امام صادق عجل الله فرجه در این حدیث به «خسف حله» در کنار «خسف بصره» اشاره کرده است: سپاه سفیانی در مسیر خود به عراق وارد «قرقیسیا» می‌شود و در آن جا میان «عبدالله» با

«عبدالله» جنگ درمی‌گیرد و پس از آن که صد هزار نفر از طرفین کشته شوند مغربی به سوی جزیره برمی‌گردد، آن‌گاه سپاه سفیانی راه او را دنبال می‌کند، و پیش از یمانی وارد عراق می‌شود و به شهر بغداد روی می‌آورد. اول صبح باد سیاهی در بغداد می‌وزد و به دنبال آن زمین‌لرزه‌هایی به وقوع می‌پیوندد تا بسیاری از آنها در کام زمین فرو روند و حله و بصره نیز خسف و ویران شوند.

نگارنده کتاب *يوم الخلاص*، حدیثی نقل می‌کند که در هیچ یک از منابع کهن و غیرکهن نیست؛ گرچه نزدیک به مضمون این روایت در *الإرشاد* (مفید، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ۳۶۹) التشریف (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۷۰)؛ *الفصول المهمة*، (ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۱۲۹) بیان شده است. روایت‌های بیان شده گذشته از ناتمام بودن سند آنها، اشاره‌ای به خسف بصره نمی‌کنند. به نظر می‌رسد نویسنده با برداشتی از روایات نشانه‌های ظهور، این روایت را ساخته است.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَدَمَ بْنِ أَبِي إِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَصَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنْبِيهِ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَارَ الْأُمَرَاءُ كَفْرَةً وَأَوْلِيَاؤُهُمْ فَجْرَةً وَأَعْوَانُهُمْ ظَلَمَةٌ، وَذُو الرِّأْيِ مِنْهُمْ فَسَقَةٌ، وَعِنْدَ ثَلَاثَةِ حُسُوفٍ حَسْفٍ بِالمَشْرِقِ وَحَسْفٍ بِالمَغْرِبِ وَحَسْفٍ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ، وَحَرَابُ البَصْرَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ تَتَّبِعُهُ الزُّنُوجُ، وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَظُهُورُ الدَّجَالِ يَخْرُجُ مِنَ المَشْرِقِ مِنْ سَجِسْتَانَ، وَظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۰)؛

ابن عباس گوید رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ... و امیران کافر شوند و اولیای آنها فاجر و یاران شان ظالم و اندیشمندان آنها فاسق گردند، در این هنگام سه خسف واقع گردد، خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیرهٔ العرب، و بصره به دست یکی از فرزندان تو ویران گردد و زُنُوج از وی پیروی کنند، و خروج مردی از فرزندان حسین بن علی، و ظهور دجالی که از سجستان مشرق خروج نماید، و ظهور سفیانی ...

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که ایشان در معراج، زمان ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را پرسیده‌اند. خداوند نیز در ضمن بیان علائم ظهور، خسف بصره را یکی از این نشانه‌ها دانسته است. علامه مجلسی معتقد است خرابی بصره در این روایت اشاره به داستان «صاحب الزنج» است که سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری در بصره قیام کرد و به بومیان سودان وعده داد که اگر با

وی همراهی کنند، آنها را از قید بندگی آزاد کند... در ضمن باید دانست که این علائم لازم نیست، مربوط به وقت ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ باشد. چه مقصود این است که پیش از ظهور آن حضرت این حوادث روی می دهد، چنان که اکثر علائم روز قیامت که شیعه و سنی در کتب خود آورده اند سال ها و قرن ها، پیش از قیامت آشکار می گردد. از این رو قیام صاحب الزنج همزمان با ولادت با سعادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ بوده و از همان موقع علائم وجود آن حضرت ظاهر گردید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۰).

احمد بن ادریس قمی از بزرگان شیعه و فرزندش حسین مورد تأیید است. سهل بن زیاد نیز ثقه و مورد اعتماد است. با این حال بیشتر رجال سند، از سهل بن زیاد تا ابن عباس مجهول و ناشناس بوده و رجال شناسان درباره آنان دیدگاهی ندارند. همچنین در سند حدیث وهب بن منبه قرار دارد که به اعتقاد اکثر رجال شناسان عامه، وی در ورود اسرائیلیات نقش عمده ای داشته است (ذهبی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ۱۴۸؛ دیاری، ۱۳۸۳ش: ۱۶۱). وهب بن منبه سند خود به ابن عباس را نقل نمی کند، از این رو، سند روایت مرفوع بوده و جزو احادیث مرسل است. با توجه به مطالب پیش گفته این روایت سند با ارزشی ندارد و نمی توان برای نشانه های ظهور، به آن تکیه کرد. افزون بر این، متن حدیث نیز در نگاه عده ای از دانشمندان درباره حادثه ای است که اندک زمانی پس از غیبت رخ داده است.

ب) خسف بصره به تنهایی

برخی از روایات تنها خسف بصره را بیان کرده و به خسف دیگر شهرها اشاره نمی کنند:

روایت اول

وَ عِنْدَ هَلَاكِ مِصْرَ يَخْسَفُ بِالْبَصْرَةِ خَسْفٌ بِكَلِمَاتِهَا وَ بِأَرْجَائِهَا، وَ خَسْفَانِ آخِرَانِ بِسُوقِهَا وَ مَسْجِدِ جَامِعِهَا، ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ طُوفَانُ الْمَاءِ، فَسُنُّ نَحْجَا مِنَ السَّيْفِ لَمْ يَنْجُ مِنَ الْمَاءِ إِلَّا مَنْ سَكَنَ صَوَاحِبِهَا وَ تَرَكَ بَاطِنَهَا (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۵۲؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۱۲۵)؛
و در موقع هلاکت اهل مصر بصره فرو می رود (حومه و بندر بصره)، و دو فرونشست دیگر در بازار و مسجد بصره اتفاق می افتد، و بعد از آن دچار طوفان آب خواهند شد، کسی که از دم شمشیر نجات پیدا کند از طوفان نجات نخواهد یافت، مگر کسی که در اطراف بصره سکنا و وسط آن را ترک کند.

ابن عباس روایتی طولانی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که در بخشی از آن به خسف بصره اشاره شده است.

این روایت تنها در کتاب *التشریف ابن طاووس* (م. ۶۶۴ق) است و در دیگر منابع و جوامع روایی موجود، نیست. کتاب *التشریف ابن طاووس* چهار بخش دارد: بخش ابتدایی آن روایاتی است که از *فتن ابن حماد* می‌آورد. این بخش نیمی از کتاب است. بخش دوم آن روایات *فتن سلیلی* است و بخش سوم روایات کتاب *فتن زکریابن یحیی* است. بخش چهارم *کشکولی* بوده و روایات مختلف از منابع شیعه و عامه نقل می‌کند. کتاب‌های *فتن سلیلی* و *زکریابن یحیی* نابود شده و در دسترس نیست. *فتن ابن حماد* نیز در نگاه اندیشمندان شیعی و برخی دانشمندان عامه جایگاهی ندارد و این دانشمندان به خود *نعیم بن حماد* اعتماد نمی‌کنند. در منابع عامه روایات *فتن پیوندی* با حضرت *مهدی* عجل الله تعالی فرجه ندارد و تنها بازگویی *فتنه* هاست. از این رو عنوان «*الفتن*» داده شده‌اند. گذشته از نویسندگان *فتن* که فقط از عامه بوده و شناخته شده نیستند و از نظر رجال‌شناسان اعتباری ندارند، روایت‌های این کتب نیز از مراسیل بوده و راویان آنها از معصوم نبوده و فقط به برخی صحابه می‌رسد. از این رو کتاب‌های *فتن* ارزش چندانی نداشته و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد (ر.ک: مدنی بجستانی، محمود، فرهنگ کتب حدیثی شیعه).

این حدیث در بخش دوم کتاب *التشریف* یعنی برگرفته از کتاب *فتن سلیلی* است. در این روایت، *خسف کوفه* و *مصر* نیز آمده و تکمیل احادیث دسته اول است ولی *خسف بصره* را به شکل کامل تری بیان کرده و نگاه ویژه‌ای به *خسف بصره* دارد.

روایت دوم

ألبصرة! إتها لأقرب الأرض خرابا، وأجشها ترابا، وأشدّها عذابا!. وإنّ لكم يا أهل البصرة، وما حولكم من القرى، من الماء ليوما عظيما بلاؤه!. وإني لأعلم موضع منفجرة من قريبتكم هذه! ثمّ أمور قبل ذلك تدهمكم عظيمة أخفيت عليكم و علمناها... فن خرج عنها عند ذنوّ غرقها فبرحة من الله سبقت له، و من بقى فيها غير مربوط بها فبذنبه، و ما الله بظلام للعبيد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۲۶)؛

اما *بصره*، برای ویرانی از همه جا نزدیک تر، خاکش از همه جا سخت تر، در معرض عذاب الهی از همه جا بیشتر است. ای مردم *بصره*! ای ساکنان آبادی‌های اطراف *بصره*! آگاه باشید که روز سخت و بلای دردناکی از آب در انتظار شماست، من می‌دانم که این آب از کدام نقطه شهر شما بیرون خواهد زد، پیش از آن نیز فاجعه‌های سختی بر شما خواهد رسید که علم آن از شما پنهان شده و بر ما عطا شده است. چون موقع انفجار آن فرارسد هرکس جلوتر از آن جا خارج شود رحمت خدا او را فراگرفته و هرکس بدون وابستگی در آن بماند، در برابر گناهانش مبتلا شده است و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

این روایت در کتب حدیثی به نقل از شرح نهج البلاغه ابن میثم (شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۹۳) و بدون سند بیان شده است.

ابن میثم در شرح خطبه ۱۳ نهج البلاغه مذمت‌های امام علی علیه السلام نسبت به شهر بصره را می‌شمارد. در توضیح خراب شدن بصره این‌گونه بیان می‌کند: «ذلك أنه عقيب ذمه لأهل البصرة و جوابه للأحنف في الفصل الذي ذكرناه قال مادحا لهم يا أهل البصرة...» ابن میثم بیان نمی‌کند که متن حدیث است یا برداشت خودش از عبارات امام است. برداشت ناقلین از ابن میثم این است که وی متن روایت نقل می‌کند. در هر صورت اگر متن روایت باشد نیز نمی‌تواند بدان اعتماد کرد؛ زیرا ابن میثم اشاره‌ای به سند آن نمی‌کند. به نظر می‌رسد این متن ناظر به تفسیری است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل خطبه ۱۳ نهج البلاغه در ذم مردم بصره ایراد فرموده‌اند و این تردید را تقویت می‌کند که ابن میثم آن را حدیث پنداشته است؛ زیرا بدون سند و درست در ذیل روایتی است که به غرق شدن بصره اشاره می‌کند.

روایت سوم

مَّا يَصْرُونَ مَصْرِيْقَالَ لَهُ: البصرة. فإِن أنت وردتها فإياك و مقصفها و سوقها و باب سلطانها. فإيتها سبكون فيها خسف و مسخ و قذف! آية ذلك أن يموت العدل، و يفشو فيها الجور و شهادة الزور، و يكثرتنا (سليمان، ۱۴۲۷ق: ۴۵۴)؛

از شهرهائی که بر اساس شهرسازی ساخته می‌شود شهری است به نام بصره، اگر وارد آن شهر شدی از کازینوها، فروشگاه‌ها و کاخ‌های آن بپرهیز که در آن جا خسف و قذف و مسخ واقع خواهد شد، و نشانه آن این است که عدالت رخت بریندند، ظلم، شهادت دروغ و روابط نامشروع فراوان شود.

حدیثی است به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن خسفِ قسمت‌هایی از بصره نشان داده شده است. این حدیث در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود و نگارنده *یوم الخلاص* نیز سندی برای آن ذکر نمی‌کند.

روایت چهارم

ثم تنخسف البصرة و تحرب، و يعم العراق خوف شديد لا يكون معه قرار (همان: ۶۱۵)؛ سپس بصره خسف می‌شود و ویران می‌گردد و وحشت بسیار شدیدی بر سراسر عراق حکم فرما می‌شود که احدی آسایش و آرامش نمی‌یابد.

این روایت همانند روایت پیشین در منابع شیعه و اهل سنت نیست و نمی‌توان بدان تکیه

کرد.

ج) غرق شدن بصره

غرق شدن بصره در روایاتی چند بیان شده است که در ذیل برخی از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ: وَقَعَ السَّيْفُ وَقَعَ السَّيْفُ، فَكَمْ مِنْ عَيْنٍ بَاكِيَةٍ وَكَمْ مِنْ حُرْمَةٍ مُسْتَحَلَّةٍ وَ كَمْ مِنْ غَمٍّ نَازِلٍ، ثُمَّ قَالَ: هَلَكَ الضَّعِيفُ هَلَكَ الضَّعِيفُ، ثُمَّ قَالَ: تَحْيِيئُكُمْ رِيحٌ صَفْرَاءُ مِنْ قِبَلِ الْقِبْلَةِ، فَتَدُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيْلَتَيْنِ حَتَّى يَصِيرَ اللَّيْلُ مِنْ شِدَّةِ الصُّفْرِ مِثْلَ النَّهَارِ الْمُضِيِّ، وَ بَعْدَهُ يَكُونُ غَرَقُ الْبَصْرَةِ، ثُمَّ تَوَقَّعُوا آيَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ مَنْظُومَاتٍ كَنَظْمِ الْحُرَيْرِ... (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۵۴)؛

بادی زرد از سوی قبله نزد شما می‌آید، و سه روز و دو شب پایدار می‌شود، به گونه‌ای که شب از زردی بسیار مانند روز روشن شود، و پس از آن، در آب فرورفتن بصره خواهد بود، سپس چشم به راه نشانه‌های پیاپی‌ای از آسمان باشید که چون به رشته کشیدن دانه‌ها پشت سر هم اند.

چنین می‌نماید که این حدیث از سخنان پیامبر ﷺ یا امام علی ع باشد، اگرچه حسن بصری تابعی آن را به یکی از آن دو نسبت نداده است. حدیث در هیچ‌یک از جوامع حدیثی جز آثار ابن طاووس نیامده است. سند حدیث دارای اشکال است، از این رو در درستی روایت تشکیک وجود دارد.

روایت دوم

و فی حدیث علی بن ابی طالب، إنَّ عین زغر بالبصرة، قال ابن عباس: فیما روی عنه إنَّ علیا لما فرغ من حرب البصرة خطب الناس فذكر أحداثا تكون بالبصرة، ثم قال: وتكون هنات و هنات ثم تغرق الغرق المدمر من عین زغر... (شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۱۷۳)؛ بی‌گمان، علی هنگامی که از جنگ بصره آسوده شد، برای مردم سخنرانی کرد و رویدادهایی را که در بصره خواهند بود، یاد کرد و سپس فرمود: و سختی‌ها و کارهای بزرگی می‌باشند، سپس در آب فرو می‌رود، فرو برده شدنی ویرانگر از چشمه زغر... .

حدیثی است که امام علی ع در وصف مردم بصره پیش‌بینی کرده است. در این حدیث که ابن عباس نقل می‌کند اشاره به چشمه زغر شده است که در حدیثی از پیامبر ﷺ این چشمه معرفی گشته است:

أَخْبَرُونِي عَنْ عَيْنِ زُعْرَى. قَالُوا: عَنْ أَيِّ شَأْنِهَا تَسْتَحْخِرُ؟ قَالَ: هَلْ فِي الْعَيْنِ مَاءٌ؟ وَ هَلْ يَزْرَعُ أَهْلُهَا مِثْلَ الْعَيْنِ؟ قُلْنَا لَهُ: نَعَمْ. هِيَ كَثِيرَةُ الْمَاءِ، وَأَهْلُهَا يَزْرَعُونَ مِنْ مَائِهَا (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۶۱)؛

گفت مرا خبر بده از چشمه زغر، فرمود از چه لحاظ؟ گفت آیا هنوز آب دارد و مردم از آب آن برای آبیاری استفاده می‌کنند؟ فرمود بله آب فراوانی دارد و مردم از آن استفاده می‌کنند.

اگر این حدیث صحیح فرض شود با حدیث ابن عباس در تناقض است چرا که ابن عباس در ادامه حدیث اشاره می‌کند که چشمه جاری نیست و با اشاره امام جاری می‌شود:

قال: ثم نزل و اتبعه الناس و بیده قضیب حتی انتهى إلى بركة ضيقة الرأس، فقال و أوماً بالقضيب إلى فوهتها: هذه زغرهذه زغر قال ابن عباس: فقاضت فقال لها أمير المؤمنين: اسكني زغر كفي زغر، ما أن أوانك و لا حان حينك قال: فغارت و عين زغرهی التي سألت عنها الدجال؛

گفت: سپس فرود آمد و مردم دنبالش رفتند، درحالی که شاخه بریده شده‌ای در دستش بود تا آن که به آب‌گیری سر تنگ رسید، و با شاخه بریده شده به دهانه آن اشاره کرد و فرمود: این زغراست، این زغراست. ابن عباس گفت: پس چشمه روان شد و امیرمؤمنان به آن فرمود: آرام باش زغر، بایست زغر، زمان تو نزدیک نشده و هنگام تو فرا نرسیده است. گفت: پس در زمین فرو رفت.

اما در احادیث دیگر این چشمه به صورت‌های دیگر نیز بیان شده است:

قال: فما فعلت عين زُعْرَى؟ قالوا: صالحة يشرب منها أهلها لشفتهم، ويسقون منها زرعهم (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۴۵، ۵۸؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۵۲۷).

قال: ما فعلت عين زُعْرَى؟ قالوا: هي تدفق مائى... (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۴۵، ۶۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۲۵۸).

ابن منظور چشمه زغرا را در نزدیکی شام معرفی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۳۲۴). با این تفصیل به نظر می‌رسد این دو چشمه متفاوت باشند و چون بصره با شام فاصله دارد، منظور امام چشمه‌ای است که در آخرالزمان هویدا خواهد شد؛ یا با توجه به سخن ابن اثیر در *النهاية* که در توضیح زغر به حدیثی از امام علی عليه السلام استناد کرده است: «ثم يكون بعد هذا غرق من زُعْرَى و این چشمه را در بصره دانسته است این احتمال که دو چشمه متفاوت است تقویت می‌گردد (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ۳۰۴).

روایت سوم

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتَّبَاعَ الْمَهِيْمَةِ رَعَا فَاَجْبَبْتُمْ وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ اَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَالْمُقِيمُ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ مُزْتَهِنٌ بِذَنْبِهِ وَالشَّاهِضُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤِ سَفِيْنَةٍ قَدْ بَعَثَ اللهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَعَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا (فتلاوی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۹)؛

شما سپاه يك زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می کرد می جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می شود، و آن کس که از شما دوریگزیند مشمول آمرزش پروردگار می گردد. گویا مسجد شما را می بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پائین او را احاطه می کند و سرنشینان آن، همه غرق می شوند.

حدیث سوم روایتی است که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بیان کرده است و بصره را در آخرالزمان توصیف نموده است. تشبیه امام بلندی های مسجد بصره را که از آب بیرون می ماند به سینه کشتی و به قولی به شتر مرغ و به قولی دیگر به پرنده ای که در امواج دریا سوار باشد ذکر کرده که تشبیهات روشنی است. حادثه غرق شدن بصره که امام از آن خبر داده است، بنا به روایت نقل شده، بصره يك بار در زمان القادر بالله غرق شد و بار دیگر در زمان، قائم بامر الله، شهر و هر که در آن زندگی می کرد جز بلندی های مسجد جامع، به کلی غرق و خانه ها خراب شد و چنان که امام خبر داده بود، چیزی باقی نماند و غرق شدن شهر از ناحیه خلیج فارس و کوهی که معروف به کوه شام است صورت گرفت، و این پیشامد همان چیزی بود که امام فرموده بود. ولی این که بصره از طرف خلیج بصره از ناحیه خلیج فارس غرق شده باشد، مورد اشکال است. زیرا امام فرموده است که آب از خود بصره جوشش و جریان پیدا می کند: «من جایی جریان آب را در آبادی شما می دانم». ظاهر گفته امام اقتضا می کند که خرابی شهر از جای دیگر (ناحیه خلیج فارس) صورت نگرفته باشد، (البته) خدا بهتر می داند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۳؛ ابن میثم، ۱۳۷۵ق: ج ۱، ۵۸۳؛ خوئی، ۱۴۰۰ق: ج ۳، ۱۹۴).

سیدرضی سه روایت دیگر را نیز بیان می کند:

وَفِي رِوَايَةٍ وَابِعِ اللهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُؤِ سَفِيْنَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ كَجَوْجُؤِ طَيْرٍ فِي لِحَّةِ بَحْرٍ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَلَدِكُمْ أَنْتَنَ بِلَادِ اللهِ تُزْبَةُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَأَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسِ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ

الْحَارِجِ بَعْفُو اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُوجُوطِيرٌ فِي حُجَّةِ بَحْرِ (فتاوی، ۱۴۲۷ق: ۳۲۱)؛

و در روایتی است سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می کند، گویا مسجد شما را می نگرم که چون سینه کشتی یا چونان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است. و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا. و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بدبوترین خاک هاست، از همه جا به آب نزدیک تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شتر و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمی شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!

این تعبیرات که در روایات مختلف آمده به خاطر آن است که راویان حدیث گاه قسمتی از آن را نقل به معنی کرده اند و یا در ثبت حدیث گرفتار خطا شده اند و این احتمال که امام این سخن را در چند مورد تکرار کرده باشد و در هر مورد غیر از آنچه قبلاً فرموده است، فرموده باشد، بعید به نظر می رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۵۱۵).
روایتی دیگر نیز نزدیک به همین معنا آمده است:

وَيَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ حَتَّى يَشْرَفَ عَلَى بَحْرِهَا وَمَعَهُ التَّابُوتُ وَعَصَا مُوسَى فَيَعْرَمُ عَلَيْهِ فَيُزْفَرُ فِي الْبَصْرَةِ زُفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا حُلِيًّا لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ مَسْجِدِهَا كَجُوجُوتِ السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۸۵)؛

به سوی بصره حرکت می کند تا به دریای آن (خلیج فارس) مشرف می شود، همراه اوست تابوت و عصای موسی و به سوی آن عزیمت می کند و در بصره انفجاری رخ می دهد که تبدیل به یک دریای ژرف می شود که چیزی از آن نمی ماند مگر مسجد آن که همانند دکل کشتی بر روی آب دیده می شود.

این حدیث به علایم ظهور اشاره دارد. آنچه در این روایت نیز قابل اتکاست و می توان به آن استناد کرد همراه داشتن تابوت و عصای موسی است که در روایات دیگر نیز بیان گردیده است، اما به نظر می رسد این خطبه که به صورت طولانی در مختصر بصائر (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۳) آمده است، در سایر جوامع حدیثی دیده نمی شود، و علامه مجلسی نیز فقط بر صحت قسمت هایی از آن صحه می گذارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۸۸). از این رو به نظر می رسد این حدیث بخش هایی از احادیث دیگر باشد.

در حدیثی دیگر نیز این معنا بیان شده است:

ویل للعرب من مخالفة الأتراك، وویل لأمة محمد إذا تحمّل أهلها البلدان، وعبربنو قنطوره سیحان و شربوا ماء دجلة، و هموا بقصد البصرة و الأبلّة. و أمّ الله لتغرّق بلدتکم حتّى کأنی انظر إلى جامعها کجؤجؤ سفینة أو نعامة جائمة (سلیمان، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۹۶۶)؛ وای بر عرب از مخالفت ترکها، وای بر امت محمد هنگامی که شهر نشینی را تحمّل کنند و بنی قنطوره از رود سیحان بگذرند، و از آب دجله بخورند و به سوی بصره و ابله تهاجم کنند. سوگند به خدا که این شهر شما (بصره) بی گمان در زیر امواج دریا غرق خواهد شد. گوئی با چشم خود می بینم که همه شهر غرقه گشته و مسجد شما همانند دکل کشتی سراز آب بیرون آورده و یا چون شتر مرغی بر بستر آب تکیه داده است.

این حدیث نیز در جوامع حدیثی دیده نمی شود، و اجزاء آن در کتب احادیثی دیگر به صورت جداست و همان قسمت که مربوط به نهج البلاغه است، قسمتی از خطبه ۱۳ است که در این جا بیان شده است، پس در این حالت در صحت این احادیث تشکیک وارد می شود.

روایت چهارم

تَخْرِبُ سَمَرْقَنْدُ وَ جَاحَ وَ خَوَارِزْمُ وَ... وَ مَكَّةَ مِنَ الْحَبَشَةِ وَ الْبَصْرَةَ وَ بَلْخَ مِنَ الْغَرَقِ... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ۲۷۷)؛
شهرهای سمرقند، جاح، خوارزم، ... مکه از حبشه و بصره و بلخ به وسیله غرق شدن، ویران می شوند....

حدیثی است طولانی که بصره در کنار برخی شهرها گرفتار سیلاب و غرق خواهد شد، که در تفسیر آیه: ﴿وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا﴾ (اسراء: ۵۸) نیز به آن اشاره شده است. روایت در نوع خود مفرد بوده و در جوامع حدیثی دیده نمی شود و با توجه به این که ابن شهر آشوب در قرن ۵ و ۶ بوده است و وی نسبت به علم رجال آگاهی داشته است، می توان به گفته وی اعتماد کرد ولی با توجه به فاصله زمانی روایت با عصر ائمه مورد تشکیک است. ولی این حدیث در حالت کلی به نظر صحیح می باشد؛ چرا که این خرابی ها در احادیث دیگر نیز بیان می گردد.

روایت پنجم

فأما المؤتفكة فيطمي عليها الفرات و أما الزوراء فتخرب من الوقائع و الفتن و أما واسط فيطمي عليها الماء و أذربيجان يهلك أهلها بالطاعون (يزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۷۴)؛

آب فرات بصره را در خود فرو برد و بغداد بر اثر نبردها و فتنه ها به کلی ویران شود.

واسط را آب فراگیرد و آذربایجان و اهل آن به طاعون هلاک شوند.

روایتی است که به خرابی شهرهای مختلف به هنگامه ظهور اشاره می‌کند و نوع خرابی بصره را غرق شدن در فرات می‌شمرد. این روایت تنها در *الزم الناصب* آمده و در دیگر منابع روایی اثری از آن نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی روایات معصومان به دو هدف انجام می‌گیرد. گاهی برای دریافت احکام الهی و گاهی برای رسیدن به امور واقعی مثل تاریخ گذشتگان و حوادث آینده و حتی اموری مثل پزشکی است. برای دریافت احکام الهی فقیه به دنبال دریافت حجت است؛ زیرا رسیدن به واقع احکام ممکن نیست و هیچ کس جز خدا آگاه به همه مصالح و مفاسد نیست تا بتواند براساس آن حکم بیان کند. از این رو فقیه تنها می‌تواند براساس حجت رفتار کند تا در قیامت معذور باشد. براساس قواعد اصولی روایات صحیح یا ثقه اگر واحد (تک روایت) باشند نیز حجت‌اند و باید براساس رفتار کرد. این شیوه و روش درباره امور واقعی کارساز نیست؛ زیرا در امور واقعی مهم رسیدن به واقع است نه رفتار براساس حجت. بنابراین در امور واقعی باید با جمع‌آوری نشانه‌ها، محقق به واقع علم یا اطمینان به دست آورد. بررسی و اعتبارسنجی روایات خسف بصره برای رسیدن به حجت نیست بلکه برای تجمیع قرائن و نشانه‌های خسف بصره است تا از این رهگذر درستی یا نادرستی پدیده خسف بصره روشن شود.

با وجود گستردگی و گوناگونی روایات خسف بصره، اعتبارسنجی و بررسی سندی آنها نشان داد، برای دریافت جزئیات و زمان خسف، به این روایات نمی‌توان اعتماد کرد؛ گرچه اصل رخداد خسف بصره را می‌توان نتیجه گرفت. به تعبیر دیگر می‌توان گفت از مجموع روایات به دست می‌آید که پدیده خسف در بصره رخ می‌دهد، ولی ممکن است اشاره داشته باشند به حوادثی که در بصره رخ داد. در این صورت تنها به عنوان اخبار غیبی بوده که دوره آن گذشته است؛ همچنین ممکن است به رویدادهای بصره در آینده اشاره کنند نه حوادث گذشته، ولی نمی‌توان نتیجه گرفت که این رویدادها پیوندی با ظهور دارند و از نشانه‌های ظهور به شمار می‌روند.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه



١. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٤٠٤ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، اول.
٢. ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق، اول.
٣. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد (١٣٦٧ش)، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چهارم.
٤. ابن الأثير، عز الدين أبو الحسن (١٣٨٥ق)، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر.
٥. ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٥ق)، كمال الدين وتمام النعمة، تهران: اسلاميه، دوم.
٦. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (١٤٠٦ق)، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٧. ابن دريد، محمد بن حسن (١٩٨٨م)، جمهرة اللغة، بيروت: دار العلم للملايين، اول.
٨. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم: علامه، اول.
٩. ابن صباغ، علي بن محمد (١٤٢٢ق)، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، قم: مؤسسه علمي فرهنگي دار الحديث، اول.
١٠. ابن طاووس، علي بن موسى (١٣٩٨ق)، الملاحم والفتن في ظهور الغائب المنتظر عليه السلام، قم: الشريف الرضي، پنجم.
١١. ابن طاووس، علي بن موسى (١٤١٦ق)، التشریف بالمنن في التعريف بالفتن، قم: مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، اول.
١٢. ابن فارس، احمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، اول.
١٣. ابن ماجه، محمد بن يزيد (١٤١٨ق)، سنن ابن ماجه، بيروت: دارالجيل، اول.
١٤. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر، سوم.
١٥. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (١٤١٢ق)، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٦. اربلي، علي بن عيسى (١٣٨١ق)، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، تبريز: بي نا، اول.
١٧. ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ق)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربي، اول.

١٨. امين، محسن (١٤٠٣ق)، *أعيان الشيعة*، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
١٩. انس بن مالك (١٤٢٥ق)، *موطأ الإمام مالك*، ابو ظبي: مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية و الإنسانية، اول.
٢٠. بحراني، ميثم بن علي (١٣٧٥ش)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم؛ علی اصغر نوابی يحيى زاده؛ محمدصادق عارف؛ حبيب الله روحاني؛ محمدرضا عطايى، مشهد: آستان قدس رضوى.
٢١. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠ق)، *صحیح*، قاهره: وزارة الاوقاف / المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، دوم.
٢٢. بستاني، فؤاد افرام (١٣٧٥ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامى، دوم.
٢٣. ترمذی، محمد بن عيسى (١٤١٩ق)، *سنن*، قاهره: دارالحدیث، اول.
٢٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ق)، *الصحاح*، بيروت: دارالعلم للملايين، اول.
٢٥. حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بيروت: بى نا، اول.
٢٦. حلى، ابن داود (١٣٩٢ق)، *رجال*، تحقيق: سيد محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية.
٢٧. حلى، حسن بن سليمان بن محمد (١٤٢١ق)، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، اول.
٢٨. حميرى، نشوان بن سعيد (١٤٢٠ق)، *شمس العلوم*، دمشق: دارالفكر، اول.
٢٩. خويى، حبيب الله بن محمد (١٤٠٠ق)، *منهاج البراعة*، تهران: مكتبة الاسلامية.
٣٠. خوئى، سيد ابوالقاسم (١٣٧٢ق)، *معجم رجال الحديث*، نجف اشرف: مؤسسة الإمام الخوئى الإسلامية.
٣١. ديارى، محمد تقى (١٣٨٣ش)، *پژوهشى در باب اسرئيليات در تفاسير قرآن*، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردى.
٣٢. ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٦ق)، *ميزان الإعتدال*، بيروت: دارالكتب العلمية.
٣٣. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بيروت: دارالقلم، اول.
٣٤. زمخشري، محمود بن عمر (١٩٧٩م)، *أساس البلاغة*، بيروت: دارصادر، اول.

٣٥. سليمان، كامل (١٤٢٧ق)، *يوم الخلاص في ظل القائم المهدي عليه السلام*، قم: دارالمجتبى، اول.
٣٦. شوشتری، نورالله بن شریف الدین (١٤٠٩ق)، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، اول.
٣٧. صاحب، اسماعیل بن عباد (١٤١٤ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب، اول.
٣٨. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٩٠ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - التقديمه)*، تهران: اسلامیه، سوم.
٣٩. طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، سوم.
٤٠. طوسی، محمد بن حسن (١٤١١ق)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامیة، اول.
٤١. طوسی، محمد بن حسن (١٤١٧ق)، *الفهرست*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر اسلامی.
٤٢. عاملی نباطی، علی بن محمد (١٣٨٤ق)، *الصرط المستقیم إلى مستحقى التقدیم*، نجف: بی نا، اول.
٤٣. عده ای از علماء (١٤٢٢ق)، *مجموعه نفیسة فی تاریخ الأئمة علیهم السلام*، بیروت: بی نا، اول.
٤٤. فتلاوی، مهدی حمد (١٤٢٧ق)، *نهج الخلاص*، بغداد: مكتبة الشهاب الثقاب، اول.
٤٥. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم.
٤٦. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (١٤١٥ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول.
٤٧. فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.
٤٨. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٣ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
٤٩. مسعودی، علی بن حسین (١٤٠٩ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، دوم.
٥٠. مسلم بن حجاج (١٤١٢ق)، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحدیث، اول.
٥١. مصطفوی، حسن (١٤٣٠ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت / قاهره / لندن: دارالکتب العلمیة / مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.
٥٢. مفید، محمد بن محمد (١٣٧٢ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید،

- اول .
۵۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، اول .
۵۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، اول .
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الإسلامية .
۵۶. مهدی پور، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، روزگار رهایی، تهران: نشر آفاق، پنجم .
۵۷. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، معجم الاحادیث الامام المهدي علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، دوم .
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، رجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم .
۵۹. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲ق)، الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سال هفدهم، شماره ۶۶، بهار ۱۴۰۲

۱۴۸